

اولویتهای عدالت جهانی

توماس پاگ*

فرهاد مشتاق صفت

چکیده

یک سوم از همهٔ انسانها به علل مرتبط با فقر، یعنی به علت سوء تغذیه و ابتلاء به بیماریهایی که با هزینهٔ ارزان قابل پیشگیری یا علاج هستند، می‌میرند. با این حال، سیاستمداران، دانشمندان و رسانه‌های جمعی کشورهای توسعه یافته علاقهٔ چندانی به یافتن راههایی برای کاهش این فقر، نشان نمی‌دهند. آنها به مداخلات نظامی محتمل برای متوقف ساختن نقض حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه علاقه‌مند ترند. هر چند که این مداخلات - در بهترین صورت - فواید اندکی را به بهای گزاف پدید می‌آورد. ریشهٔ این اولویت غربی احتمالاً منافع فردی است، اما این کار تصویر اخلاقی بسیار سخیفی از همکاری اقتصادی جهانی پدید می‌آورد و هم خود به وسیلهٔ آن تصویر تداوم می‌یابد. نظام نوین اقتصاد جهانی تحمیلی کشورهای توسعه یافته، هم نابرابری جهانی را تشدید می‌کند و هم فقر شدیدی را در سطحی بسیار گسترده بوجود می‌آورد. بر اساس هر برداشت منطقی از ارزشهای اخلاقی، پیشگیری از این فقر مسئولیت درجه اول است.

واژه‌های کلیدی: امتیاز وام‌گیری؛ کمک خارجی؛ حقوق بشر؛ گرسنگی؛ نابرابری؛ فقر؛ سازمان همکاری و توسعه اقتصادی.

(عضو گروه فلسفه دانشگاه کلمبیا، نیویورک - ایالات متحده) * Thomas Pogge

وقتی به دوره بعد از جنگ سرد نگاه می‌کنم آنچه بیش از همه مرا شگفت زده می‌کند این است که کشورهای دارا در مورد از میان برداشتن فقر جهانی کار چندان زیادی انجام نداده‌اند. موضوع از این جهت شگفت‌آور است که به نظر می‌رسد شرایط لازم برای تلاشی عمده به طرز بی‌سابقه‌ای فراهم بوده است. از بین رفتن بلوک شوروی فرصتهای بیشتری را در اختیار کشورهای توسعه‌یافته قرار داد تا ارزشها و ملاحظات اخلاقی خود را در سیاست خارجی خود و در نظام سازمانی بین‌المللی به سرعت در حال شکل‌گیری بگنجانند. این رویداد همچنین به کشورهای با درآمد بالا امکان داد که مطابق برنامه عمران سازمان ملل، سهم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی (GDP) خود را به میزان ۴۶ درصد کاهش داده و از ۴/۱ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۵ به ۲/۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۸ برسانند (برنامه عمران سازمان ملل ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰، ص ۱۹۷ و ص ۲۱۷) و به این ترتیب در این اوضاع و احوال صلح‌آمیز سود سهامی را که در حال حاضر حدوداً به ۴۲۰ میلیارد دلار در سال بالغ می‌شود به دست آورند.^۱ بنابراین، کشورهای توسعه‌یافته با داشتن رشد سالم اقتصادی و تکنولوژیکی در طول این دوره هم قدرت و هم بودجه لازم را برای انجام یک تلاش عمده در جهت فقرزدایی در اختیار داشتند، با این حال، چنین تلاشی به عمل نیامد.

کشورهای توسعه‌یافته در طول همین دوره عملاً سهم کمکهای عمرانی رسمی^۲ را در تولید ناخالص ملی خود (GNP) تا حدود ۲۷ درصد کاهش دادند.^۳ آنها همچنین از میزان کمکهای خود به برنامه‌های چندجانبه برای توسعه کاستند، در بخش یازده پیمان حقوق دریایی سال ۱۹۸۲ سازمان ملل به ضرر کشورهای در حال توسعه تجدید نظر کردند و شرایط تجاری بسیار سنگینی را بر کشورهای در حال توسعه در چارچوب نشست ار و گوته تحمیل کردند.

مطمناً، کشورهای توسعه‌یافته در طول این دوره بیش از آنچه که در طول جنگ سرد قابل تصور بود به استناد به ارزشهای اخلاقی و استفاده از آنها در توجیه اقدامات خود - مثل بمباران یوگسلاوی توسط ناتو - تمایل نشان داده‌اند. اما این استنادات فقط باعث تشدید معضل می‌شود. اگر صرف میلیاردها دلار و به خطر افکندن جان هزاران انسان برای نجات یک میلیون نفر از دست ستم صربها کاری عقلانی باشد، آیا در آن صورت صرف مبالغ مشابه بدون به خطر افکندن جان حتی یک نفر برای رهایی میلیونها نفر از چنگال فقر کاری عقلانی‌تر نخواهد بود؟

برای درک قوت و استحکام این سؤال در خصوص اولویتهای لازم است با برخی واقعیات آشکار درباره فقر جهانی آشنا شویم. حدود یک چهارم از تمامی انسانهای زنده امروز، یعنی ۱/۵ میلیارد نفر، زیر خط بین‌المللی فقر^۴ یعنی سطح

۱. این فقط ۱/۹ درصد مجموع تولید ناخالص داخلی آنها است که اکنون بیش از ۲۲ تریلیون (هزار میلیارد) دلار است (برنامه عمران سازمان ملل ۲۰۰۰، ص ۲۰۹).

2. ODA, Official Development Assistance.

۳. از ۰/۳۳ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۸۷ / ۸۸ به ۰/۲۴ درصد تولید ناخالص ملی در سال ۱۹۹۸ (برنامه عمران سازمان ملل ۲۰۰۰، ص ۲۱۸).

۴. چون طول عمر در بین اقشار بسیار فقیر بسیار پایین‌تر از حد میانگین است، میزان تولد - و مرگ و میر - در یک چهارم آخر فقر (فقیرترین یک چهارم) بسیار بیشتر از یک چهارم همه تولدها و مرگ و میر در میان

درآمد با هزینه‌ای که کمتر از آن تأمین حداقل تغذیه مناسب از نظر غذایی به اضافه نیازهای اساسی غیرغذایی ممکن نیست»، زندگی می‌کنند (برنامه عمران سازمان ملل، ۱۹۹۶، ص ۲۲۲). این سطح بر حسب قدرت خرید (PPP) یک دلار آمریکا در سال ۱۹۸۵ به ازاء هر نفر در روز تعیین شده است (بانک جهانی، ۱۹۹۹، ص ۳۷۶).^۱ به علت تورم موجود در فاصله این سالها، این سطح اکنون (سال ۲۰۰۰) به قدرت خرید (PPP) درآمد سرانه ۵۸۱ دلار در سال و یا درآمد سرانه ۱۴۵ دلار در سال به نرخ تسعیر جاری رسیده است.^۲ بنابراین خانوارها در فقیرترین ربع جمعیت جهان قادر به خرید کالای قابل اکتفا با ۵۸۱ دلار در ایالات متحده و ۱۴۵ دلار در کشورهای فقیر معمولی برای هر نفر در سال نیستند. این فقر شدید دارای تبعاتی است: ۷۹۰ میلیون فرد دارای تغذیه مناسب نیستند، یک میلیارد نفر به آب سالم دسترسی ندارند و ۲/۴ میلیارد نفر فاقد بهداشت اولیه هستند (برنامه عمران سازمان ملل ۲۰۰۰، ص ۳۰)؛ بیش از ۸۸۰ میلیون نفر به مراقبت‌های اولیه درمانی دسترسی ندارند (برنامه عمران سازمان ملل ۱۹۹۹، ص ۲۲)؛ حدود یک میلیارد نفر فاقد مسکن مناسب و دو میلیارد نفر نیز فاقد برق هستند (برنامه عمران سازمان ملل متحد ۱۹۹۸، ص ۴۹). «دو نفر از هر

انسانهاست. بدین ترتیب روش‌های سنتی اندازه‌گیری فقر می‌تواند با قائل شدن وزن کمتری متناسب با طول عمر فقرا، یک موضوع بااهمیت از نظر اخلاقی را مخدوش کند. مثلاً فرض کنید، هر چند که تا حدودی به حقیقت نزدیک است، طول عمر فقرا به طور متوسط نصف طول عمر افراد غیرفقیر باشد. در این صورت تعداد تولدها و مرگ و میرها در یک چهارم آخر دو برابر متوسط تعداد سه چهارم دیگر باید باشد: دویستم در برابر سه پنجم. چهل درصد همه تولدها و مرگ و میرهای انسانی در میان فقرا رخ می‌دهد هر چند که این فقرا در هر زمانی فقط ۲۵ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. این خدشه بر اکثر آمار سنتی‌ای که من در این مقاله به آنها اشاره کرده‌ام، البته به غیر از آنکه یک سوم همه مرگ و میر انسانی در اثر مسایل مرتبط با فقر رخ می‌دهد، وارد است (بانک جهانی، ۱۹۹۹، ص ۲۵).

۱. خط فقر جهانی اخیراً با جایگزین کردن قدرت خرید ۱/۰۸ دلار آمریکا در سال ۱۹۹۳ به جای قدرت خرید ۱ دلار آمریکا در سال ۱۹۸۵ مجدداً در حال تعریف شدن است (بانک جهانی ۲۰۰۰، ص ۱۷). اما تورم در ایالات متحده بین سال ۱۹۸۵ و ۱۹۹۳ به جای ۸ درصد، بیش از ۳۴/۳ درصد بوده است (<http://stats.bls.gov/cpihome.htm>). در نتیجه، این بازبینی خط فقر جهانی را ۱۹/۶ درصد پایین می‌آورد و به این وسیله به راحتی تعداد بسیار زیاد فقرای جهان را که در سطح گسترده‌ای تبلیغ می‌شود بدون هرگونه هزینه‌ای کاهش می‌دهد (در پاسخ به سؤال من در این خصوص، بانک جهانی نوشته است این بازبینی با توجه به این واقعیت که افزایش نرخ کالاهای خریداری شده توسط فقرا، به ویژه مواد غذایی اساسی، در مقایسه با سایر کالاها کمتر بوده، موجه است). به رغم این بازبینی باز هم هنوز تعداد افراد فقیر بالغ بر ۱/۲ میلیارد نفر است (بانک جهانی ۲۰۰۰، ص ۱۷ و ۲۳؛ برنامه عمران سازمان ملل ۲۰۰۰، ص ۴).

۲. این رقم آخر این واقعیت را نشان می‌دهد که در کشورهای فقیر برای خرید پول رایجی که قدرت خرید یک دلار در آمریکا را داشته باشند فقط حدود ۲۵ سنت به طور متوسط لازم است. به همین علت بانک جهانی تولید ناخالص ملی (GNP) سرانه چین را که معادل ۷۸۰ دلار است به قدرت خرید (PPP) ۳۲۹۱ دلار، و تولید ناخالص ملی (GNP) سرانه هند را از ۴۵۰ دلار به قدرت خرید (PPP) ۲۱۴۹ دلار، تولید ناخالص ملی (GNP) سرانه اندونزی را از ۵۸۰ دلار به قدرت خرید (PPP) ۲۴۳۹ دلار، ۳۱۰ دلار نیجریه را به قدرت خرید (PPP) ۷۴۴ دلار، و غیره تبدیل می‌کند (بانک جهانی ۲۰۰۰، ص ۷۵ - ۲۷۴).

پنج کودک در جهان در حال توسعه مبتلا به سوء رشد و یک نفر از هر سه کودک دچار کم‌وزنی هستند و یک نفر از هر ده کودک تلف می‌شود» (سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد «فائو»). یک چهارم از تمام کودکان پنج تا چهارده ساله که تعدادشان بالغ بر ۲۵۰ میلیون نفر است برای کسب معاش در بیرون از خانه و غالباً در شرایط بسیار سخت مثلاً در بخش کشاورزی، ساختمان، نساجی یا قالی‌بافی، و یا به عنوان سرپاز، روسپی، یا خدمتکار کار می‌کنند.^۱ این کودکان آموزش چندانی نمی‌بینند و اکثر آنها اگر جان سالم به دربرند به احتمال زیاد به خیل یک میلیارد بزرگسال بیسواد فعلی اضافه می‌شوند (برنامه عمران ملل متحد ۲۰۰۰، ص ۳۰).

فقر شدید باعث عدم دستیابی حقوق اجتماعی و اقتصادی انسان مانند «حق برخورداری از سطح زندگی مناسب برای سلامتی و رفاه برای خود و خانواده اش، از جمله غذا، لباس، مسکن و مراقبت‌های درمانی» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، بخش ۲۵) در سطحی وسیع می‌شود. فقر شدید و نابرابری اقتصادی به میزان زیادی به عدم تحقق حقوق مدنی و سیاسی انسان که ملازم حکومت‌های دموکراتیک و حاکمیت قانون است نیز کمک می‌کند. افراد بسیار فقیری که غالباً از کودکی از رشد بازمانده، بیسواد بار آمده و دائماً با مسأله زنده ماندن دست و پنجه نرم می‌کنند، برای حمایت و یا قد علم کردن در برابر حکام محلی یا ملی احتمالاً مستمگر خود که در فکر تأمین منافع افراد دیگری (و غالباً خارجی) که توان جبران آن را دارند هستند کار چندانی از دستشان برنمی‌آید. درآمد و توان ادامه کار این حکام بیش از آنکه به وجود اتباع فقیرشان وابسته باشد غالباً به وجود تعداد قلیلی از نخبگان محلی و یا تعداد قلیلی شرکت و دولت خارجی که می‌توانند منابع طبیعی کشور را به آنها بفروشند و از آنها کمک، وام و اسلحه بگیرند وابسته است. این حکام نیاز زیادی به حمایت عمومی ندارند و بسیاری از آنها به شکنجه متوسل شده، آزادی بیان را محدود می‌کنند و حاکمیت خود را با توسل به زور تداوم می‌بخشند.

اما فقر شدید امروزه بزرگترین بلای بشریت است. مرگ و میر و لطمات ناشی از خشونت مستقیم در نقاط مختلف جهان - در چین، تیمور شرقی، کنگو، بوسنی، کوزوو، اتیوپی و اریتره، راندا، سومالی، عراق و غیره - پوشش خبری و اعتراضات بیشتری را به خود جلب می‌کند. اما آمار اینها با آمار تلفات و آسیب‌های ناشی از فقر اصلاً قابل قیاس نیست. آمار تلفات ناشی از جنگ در سال ۱۹۹۸ بالغ بر ۵۸۸۰۰۰ نفر بود و ۷۳۶۰۰۰ نفر دیگر هم در اثر قتل و خشونت از میان رفتند. در عوض، گرسنگی و بیماری‌های قابل درمان در همان سال جان ۱۸ میلیون انسان را گرفت که بالغ بر یک سوم کل مرگ و میر انسانی در همان سال است (سازمان بهداشت جهانی، ۱۹۹۹، جدول ۲).^۲ در این چند سال اندک

۱. سازمان بین‌المللی کار (ILO) گزارش می‌کند که «حداقل ۱۲۰ میلیون کودک پنج تا چهارده ساله به کار تمام وقت اشتغال دارند. اگر تعداد کودکانی را که کار برای آنان فعالیت ثانوی است به این رقم اضافه کنیم در آن صورت این تعداد به بیش از دو برابر یعنی به ۲۵۰ میلیون نفر می‌رسد» (بانک جهانی ۱۹۹۹، ص ۶۲، <<http://ilo.org/public/english/270asie/feature/child.htm>>).

۲. آمار کل مرگ و میر انسانی در سال ۱۹۹۸ بالغ بر ۵۴ میلیون نفر یا ۴۸۰۰۰ نفر در روز بوده است. از این

بعد از خاتمه جنگ سرد بیش از ۲۰۰ میلیون نفر در اثر عوامل مرتبط با فقر از بین رفته‌اند.

البته کاهش فقر شدید در خارج کار آسانی نیست اما به طور کلی از کاهش خشونت در خارج آسانتر است. تلاش برای متوقف کردن خشونت غالباً شامل توسل به ابزار خشونت‌آمیز بوده (مثل بمباران عراق و یوگسلاوی)، باعث خشونت می‌شود (مثل مورد کوزوو) و می‌تواند مقدمه‌ای برای مداخلات خشونت‌آمیز بیشتر و حتی خشن‌تر باشد. بنابراین، چنین تلاش‌هایی غالباً با هزینه‌های سنگین اخلاقی و اقتصادی همراه است که برآورد آنها حتی بعد از وقوع واقعه هم دشوار است چه برسد به آنکه بخواهیم از قبل آنها را پیش‌بینی کنیم. بنابراین بی‌تفاوتی در برابر خشونت در خارج از مرزها غالباً انتخابی درست و یا لاق انتخابی با دلایل کاملاً محکم و با اهمیت از نظر اخلاقی است. تلاش برای کاهش فقر این مشکلات را دربرندارد. آنچنان فقر شدیدی در بسیاری از کشورهای جهان وجود دارد که می‌توان نقاط فراوانی را برای خرج کردن مفید پول، به ویژه برای خرید کالا و خدمات محلی، از جمله ایجاد توانایی برای فقرا در استفاده بیشتر و بهتر از مواد غذایی و مسکن، تأمین بودجه مدارس بیشتر و بهتر و خدمات اولیه بهداشتی، بهبود زیرساخت‌های محلی (آب سالم، بهداشت، برق، ارتباطات جاده‌ای و ریلی) برگزید. وقتی چنین طرح‌هایی با هدف اصیل ایجاد پیشرفت مستمر در مناطق فقیر جهان - به جای هدف خریدن حمایت سیاسی حکام یا صادرکنندگان این مناطق - به اجرا درآید تأثیر بسیار شدیدی در حفظ و بهبودی زندگی انسانی در مقایسه با مداخلات به اصطلاح بشردوستانه خواهد داشت. در هر حال اجرای این برنامه‌ها ریسک زیادی را در وخیم‌تر کردن اوضاع دربرندارد. بسیاری بر این عقیده‌اند که بی‌تفاوتی غریبه‌دار برابر نسل‌کشی در «رواندا» نشانه‌ی کاملاً روشنی از بی‌اهمیتی زندگی این قربانیان را نشان داده به حال خویش، نزد آنهاست. با این حال در این مورد هم می‌توان به پیچیدگی‌ها و فشار زمانی وضعیتی که به سرعت رخ داد به عنوان یک عذر (ضعیف) توسل جست. اما چنین عذری برای تصمیم با سابقه طولانی ما برای تحمل مرگ و میر گسترده ناشی از گرسنگی و بیماری‌های قابل علاج که کاهش آن مستلزم هزینه و خطرات بسیار کمتر برای خود ماست، وجود ندارد.^۱

کمک‌های خارجی را بررسی کنیم. کمک‌های عمرانی رسمی (ODA) خالص ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ کمتر از ۹ میلیارد دلار بوده است. این رقم کمتر از نیم درصد بودجه فدرال است^۲ که بالغ بر ۳۲ دلار به ازاء هر شهروند

تعداد «۳۴۰۰۰ نفر کودک زیر پنج سال هستند که روزانه در اثر گرسنگی و ابتلا به بیماری‌های قابل علاج در سراسر جهان تلف می‌شوند» (وزارت کشاورزی ایالات متحده، ۱۹۹۹، ص iii).

۱. زمانی این بحث مطرح بود که از بین بردن گرسنگی امروز به گرسنگی گسترده‌تر در آینده منجر خواهد شد، اما امروزه با توجه به اینکه معلوم شده است امحاء فقر غالباً کاهش شدید نرخ تولد را به دنبال دارد این بحث کاملاً بی‌اعتبار شده است.

۲. آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID) اداره برنامه‌های کمک‌های خارجی آمریکا را که کمتر از نیمی از یک درصد (۰.۱٪) بودجه فدرال است، به عهده دارد.

(<http://www.info.usaid.gov/pubs/cp98/progrview.htm>).

آمریکایی است.^۱ این رقم معادل ۰/۱۰ درصد تولید ناخالص ملی آمریکا (در مقابل ۰/۲۱ درصد در زمان رونالد ریگان در سال ۱۹۸۷/۸۸) و پایین‌ترین میزان در میان اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) است که در همین دوره حاصل جمع خالص کمکهای عمرانی رسمی خود را از ۰/۳۳ درصد مجموع تولید ناخالص ملی خود به ۰/۲۴ درصد یا ۵۲ میلیارد دلار کاهش داده‌اند (برنامه عمران سازمان ملل ۲۰۰۰، ص ۲۱۸). به علاوه تخصیص همین بودجه هم تابع ملاحظات سیاسی است: به ۴۳ کشوری که عقب افتاده‌ترین کشورهای جهان شمرده می‌شوند فقط ۲۱ درصد از این بودجه تخصیص داده می‌شود (برنامه عمران ملل متحد ۲۰۰۰، ص ۲۱۸) و فقط ۸/۳ درصد از آن صرف تأمین نیازهای اساسی می‌شود (برنامه عمران ملل متحد ۲۰۰۰، ص ۷۹).^۲ بنابراین کشورهای عضو (OECD) رو بهمرفته ۴/۳ میلیارد دلار در سال - معادل ۰/۰۲ درصد مجموع تولید ناخالص ملی خود یا برابر ۰/۱۸ یک سنت در روز به ازای هر فرد در فقیرترین ربع جهان - برای تأمین نیازهای اساسی در خارج صرف کرده‌اند.

شاید کسی فکر کند علت تخصیص این کمکهای عمرانی رسمی کم و اخیراً در حال کاهش این اعتقاد باشد که بهترین راه کاهش فقر سرمایه‌گذاری خصوصی و بازار آزاد است. اما دولتهای ماسیاستهای خود را این گونه تبیین نمی‌کنند. شاید مفصل‌ترین این تبیینات مربوط به کنفرانس سران جهان درباره مواد غذایی در رم باشد که توسط سازمان خواربار جهانی ملل متحد (فائو) در نوامبر سال ۱۹۶۶ برگزار گردید. دستاورد اصلی این کنفرانس اعلامیه صادره ذیل توسط ۱۸۶ کشور شرکت کننده در آن بود:

ما، روسا، کشورها، یا نمایندگان ما، که در کنفرانس سران گرد آمده ایم... دوباره تصریح می‌کنیم که همه افراد دارای حق دسترسی به مواد غذایی سالم و مغذی و بر اساس حق تغذیه مناسب و حق اساسی رهایی از گرسنگی هستند. ما اراده سیاسی و تعهد مشترک و ملی خود را برای دستیابی به امنیت غذایی برای همه و پایداری خود را به تلاش جاری برای امحاء گرسنگی در تمام کشورها با نظر به هدف فوری کاهش تعداد افراد گرسنه به نصف تعداد فعلی حد اکثر تا سال ۲۰۱۵ اعلام می‌کنیم. ما این موضوع را که بیش از ۸۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان و بویژه در کشورهای در حال توسعه غذای کافی برای تأمین نیازهای اساسی تغذیه خود ندارند، غیرقابل تحمل می‌دانیم. این وضعیت نامقبول است.^۳

دولت ایالات متحده که از جمله صادرکنندگان این اعلامیه بود سپس به انتشار تفسیر خود از آن دست زد: «دستیابی

۱. ایالات متحده اگر چه کمکهای خود به «برنامه مواد غذایی جهان» را کم نکرده است، اما سهم خود را در سایر برنامه‌های بین المللی مبارزه با فقر، به شدت کاهش داده است، (www.brown.edu/Departments/World_Hunger_Program/hungerweb/HN/Articles/WFS/EDIT2.html).

۲. در این رابطه کشورهای توسعه یافته تا «فرمول ۲۰:۲۰» متعقد در او.ئی.سی.دی. که تجویز کرده است اعضاء و کمک‌کنندگان چند جانبه حداقل ۲۰ درصد از کمک خارجی خود و کشورهای توسعه یافته حداقل ۲۰ درصد از بودجه ملی خود را به تأمین نیازهای اساسی اختصاص دهند، فاصله زیادی دارند.

۳. اعلامیه رم درباره امنیت غذایی در جهان (<http://www.fao.org/wfs/policy/english/96-3eng.htm>).

به هر گونه «حق غذای مناسب» یا «حق اساسی رهایی از گرسنگی» هدف یا خواسته‌ای است که باید بتدریج تحقق یابد تا باعث بروز هیچ‌گونه الزام بین‌المللی نشود.^۱ ایالات متحده ادعای فائو را که تحقق مفاد اعلامیه مستلزم افزایش مجموع کمک‌های عمرانی رسمی سالانه کشورهای توسعه یافته به ۶ میلیارد دلار در بخش کشاورزی است، زیر سؤال برد (الکساندراتوس، ۱۹۹۵): «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده به عنوان بخشی از برنامه عملیاتی ایالات متحده برای امنیت غذایی تحقیقات جد آگانه‌ای را برای بررسی برآورد هزینه تأمین هدف کنفرانس سران و استراتژی دستیابی به این هدف ترتیب داد. این تحقیقات که در اواسط سال ۱۹۹۸ به پایان رسید بر یک چارچوب بالقوه‌ای برای سرمایه‌گذاری کمک‌های عمرانی رسمی جهانی که بتوان به هدف اعلامیه دست یافت تأکید دارد» (وزارت کشاورزی ایالات متحده، ۱۹۹۹، پیوست A). در نتیجه، در تحقیقات مذکور پیشنهاد می‌شود که کشورهای توسعه یافته می‌توانند با افزایش سالانه ۳/۳۰ دلار به جای ۷/۶۰ دلار به ازای هر گرسنه، به هدف مندرج در اعلامیه جامع عمل پیوسته‌اند.

برنامه کاهش گرسنگی تصویب شده در رم بطور ضمنی مرگ بیش از ۲۰۰ میلیون نفر را در اثر گرسنگی، امراض قابل علاج در طول برنامه ۲۰۱۵ - ۱۹۹۷ برآورد کرده بود. شاید کسی فکر کند که اگر افزایش سالانه ۶ دلاری پیشنهادی فائو بتواند گرسنگی را سریعتر از برنامه پیش‌بینی شده کاهش دهد، دلیلی برای پشتیبانی وجود ندارد. بالاخره، نصف کردن تعداد افراد گرسنه جهان طی نوزده سال قطعاً یک پیشرفت بارز است. البته پرداخت ۶ میلیارد دلار اضافی برای کشورهای دارای درآمد بالا که حاصل جمع تولید ناخالص ملی ایشان در سال ۱۹۹۸ بالغ بر ۲۲۵۹۹ میلیارد دلار بود کار شاقی نیست (بانک جهانی، ۱۹۹۹، ص ۲۳۱).

بنابراین، موضع رسمی اعلام شده ایالات متحده را که توسط کشورهای توسعه یافته به اجرا درآمده، می‌توان با سه عامل ذیل توصیف کرد: مامی توانیم فقر شدید و گرسنگی و بیماری‌های ملازم با آن را با هزینه نسبتاً کم کاهش دهیم، ما حاضریم یک کسر بسیار کوچک از درآمد ملی خود را برای تحقق این کاهش صرف کنیم، اما قانوناً یا اخلاقاً تعهدی برای تحقق این هدف نداریم.

شاید کسی فکر کند که این موضع با حقانیت این اعتقاد که بهترین راه کاهش فقر سرمایه‌گذاری خصوصی و بازارهای آزاد است مقبولتر باشد، هر چند که این موضع بالصراحه بر اساس این اعتقاد پدید نیامده است. انکار داشتن هر گونه تعهد به کاهش فقر جهانی از سوی ما اگر دست نامرئی اقتصاد نوین جهانی به تنهایی کار خود را بطور مؤثر انجام می‌داد شاید مقبول به نظر می‌آمد. اما آیا اینگونه است؟ بهترین گواه ما درباره این سؤال تجربه عملی ما از بازارهای آزادتر و جهانی‌تر ایجاد شده بعد از پایان جنگ سرد است. در طی این دوره کشورهای توسعه یافته به رهبری ایالات متحده که صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را تحت سیطره خود داشتند، از قدرت بی‌سابقه‌ای برای

۱. «بیانیه تفسیری» صادره از سوی دولت ایالات متحده در ارتباط با پاراگراف اول اعلامیه رم درباره امنیت غذایی در جهان (<<http://www.fas.usda.gov:80/icd/summit/interpre.html>>).

شکل دهی نظام اقتصاد جهانی برخوردار بودند. حال این «بنای اقتصادی نوین» چه تأثیری بر فقر جهانی داشت؟ طبق گفته بانک جهانی، این دوره جهانی سازی در مجموع رشد اقتصادی سالمی را - البته همراه با یک افزایش ۲۵ درصدی در تعداد افرادی که با درآمد کمتر از یک دلار آمریکا به قیمت ثابت ۱۹۸۵ در روز زندگی می کنند - به دنبال داشته است. تعداد افرادی که با این مقیاس فقیر مطلق هستند «از ۱/۲ میلیارد نفر در سال ۱۹۸۷ به ۱/۵ میلیارد نفر تا به امروز افزایش یافته است و اگر روند اخیر ادامه یابد این تعداد به ۱/۹ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید» (بانک جهانی ۱۹۹۹، ص ۲۵).^۱

با توجه به این سند، بسیار تعجب آور است که صندوق بین المللی پول آلهایی را که نظام اقتصادی جهانی غالب را زیر سؤال قرار می دهند به آسیب زدن به فقرا متهم می کند.^۲ تظاهر کنندگان در سیاتل و واشنگتن کاملاً حق دارند که خواستار بازنگری در این نظام شوند، چون هم اکنون کاملاً آشکار است که این به تنهایی نمی تواند فقر را در یک محدوده زمانی قابل قبول از میان ببرد و این شکست اصلاً تعجب آور نیست. بنای نوین اقتصاد جهانی شبکه بسیار پیچیده ای از موافقتنامه ها و پیمانها درباره تجارت، سرمایه گذاریها، و امها، ثبت علائم و اختراعات، حق انتشار و تکثیر، علامتهای تجاری، مالیات، استانداردهای کار، حفاظت از محیط زیست، استفاده از منابع بستر دریاها و بسیاری موارد دیگر است.

در هنگام مذاکره درباره جزئیات این نظام منافع جوامع متمکن، که در مورد بسیاری از مسائل با یکدیگر اتحاد نزدیک دارند، بالطبع مدنظر قرار داشت. این جوامع که محل زندگی حدود یک هفتم از تعداد کل انسانها هستند، کنترل اکثر محصولات جهانی و دسترسی به بازارهای عمده جهان را در اختیار دارند و در نتیجه از نظر قدرت چانه زنی و مذاکره، اطلاعات و تخصیص در مقایسه با سایرین از مزیت بسیار بزرگی برخوردارند. آنها توانستند در هدایت موضوع به سمت بازارهای آزادی که منافع ایشان را تأمین کند موفق شوند و به همین ترتیب نیز با موفقیت از رفتن موضوع به سمت بازارهای آزادی که منافع ایشان را تأمین نمی کرد ممانعت کردند.^۳

۱. این رشد تعداد افراد فقیر اندکی از رشد جمعیت جهان سریعتر است. گزارش بعدی - با استفاده از خط فقر جدید، تصویر کاملاً متفاوتی ارائه می دهد: تعداد افراد فقیر با درآمد کمتر از یک دلار در سال ۱۹۸۷ بالغ بر ۱/۱۸۳۲ میلیارد نفر بود و در سال ۱۹۹۸ به ۱/۱۹۸۹ میلیارد نفر رسید (بانک جهانی ۲۰۰۰، ص ۲۳).

۲. این اتهامات بعد از تظاهرات سیاتل علیه سازمان تجارت وارد شد و از سوی مجله اکونومیست (مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۹۹، ص ۱۵) هم تأیید شد که عکس روی جلد آن شماره اش یک کودک هندی ژنده پوش را با این تیتر نشان می داد «بازندگان واقعی سیاتل». همچنین رجوع شود به مقاله «بر لگه جهانی سازی» در مجله اکونومیست (۲۳ سپتامبر ۲۰۰۰، صص ۱۹-۲۰ و ۸۵-۸۷) پانویس بعدی سابقه واقعی بیشتری را که توسط خود اکونومیست گزارش شده است ارائه می دهد.

۳. کشورهای ثروتمند کمتر از کشورهای فقیر تعرفه های خود را مطابق اجلاس اروگوئه کاهش داده اند. از آن زمان به بعد آنها راههای تازه ای را برای بستن بازارهای خود یافته اند که وضع عوارض ضد دامپینگ برای

مطمئناً بازارهای جهانی بطور کلی بازتر شده و سرمایه‌گذارهای خصوصی نسبت به گذشته متحرک‌تر است. اما این تحرک بطور کلی پیشرفتی در کار جمعیت فقیر جهانی ایجاد نکرده است. علت این موضوع فقط سیاستهای حمایت‌گرایانه کشورهای توسعه‌یافته نیست (برنامه عمران ملل متحد ۱۹۹۹، ص ۳). حتی بازارهای واقعاً آزاد هم شاید نتوانند رشد سریع اقتصادی را در مناطقی که زیرساختهای اصلی در آن وجود نداشته و رشد جسمی و فکری کارکنان بالقوه به صورت غیرقابل برگشت در اثر بیماری، سوء تغذیه و ویسوادای آسیب دیده باشد به ارمغان بیاورند. در چنین مناطقی تلاش خاصی، نه فقط با انگیزه‌های بازاری، برای شروع توسعه لازم است. بعد از امکان دسترسی مردم مناطق فقیر به غذا و مسکن مناسب، واکسیناسیون، آب سالم، بهداشت اولیه، مراقبتهای درمانی اولیه، و آموزشهای ابتدایی است که این مناطق می‌توانند سرمایه‌گذاری کافی برای حفظ و تداوم پیشرفت خود را جلب کنند.

این بحث، بحثی علیه جهانی‌سازی نیست. اما نشان می‌دهد که کشورهای توسعه‌یافته می‌باید موانع حمایت‌گرایانه خود را از میان برداشته و تلاش غیربازاری قابل توجهی را برای رساندن ربع بسیار فقیر جهان به نقطه‌ای که آنها هم بتوانند از مزایای جهانی‌سازی بهره‌مند شوند، به عمل آورند. در صورت قصور در انجام این کار، بنای اقتصادی جدید نیز منجر به افزایش نابرابری اقتصادی در جهان و تداوم و یا حتی وخیم‌تر کردن اوضاع دهشتناک در بین فقیرترین ربع جمعیت جهان خواهد شد.

واردات کالاهایی که آنها «غیرمنصفانه ارزان» می‌شمارند از مهمترین آنهاست. کشورهای ثروتمند بویژه در بخشهایی مثل کشاورزی، نساجی و پوشاک که کشورهای در حال توسعه در آن بخشها به خوبی قادر به رقابت با ایشان هستند سیاستهای حمایت‌گرایانه را به شدت اعمال می‌کنند. در نتیجه، طبق نتایج تحقیقات جدید توماس هرتل از دانشگاه پوردو و ویل مارتین از بانک جهانی، متوسط تعرفه‌های کشورهای ثروتمند برای محصولات صنعتی وارداتی از کشورهای فقیر چهار برابر تعرفه واردات همان کالاها از سایر کشورهای ثروتمند است. این موضوع گرفتاری بزرگی را برای کشورهای فقیر به بار می‌آورد. انکتاد، کنفرانس سازمان ملل درباره تجارت و توسعه برآورد می‌کند که اگر کشورهای ثروتمند در جهت بازکردن بازارهای خود اقدام کنند، کشورهای فقیر تا سال ۲۰۰۵ قادر به افزایش ۷۰۰ میلیارد دلار در سال به صادرات خود هستند. مشکل دیگر کشورهای فقیر فقدان دانش فنی است. بسیاری از آنها درک درستی از آنچه که در اجلاس اروگوئه امضاء کردند نداشتند. این جهل اکنون به بهای گزافی برایشان تمام شده است. مایکل فینگر از بانک جهانی و فیلیپ شولر از دانشگاه مریلند برآورد کرده‌اند که اجرای تعهدات بهبود روشهای تجارت و ایجاد استانداردهای فنی و فکری می‌تواند هزینه‌ای بیش از بودجه عمرانی یک سال کشورهای فقیر در برداشته باشد. بعلاوه، در بخشهایی که کشورهای فقیر می‌توانند از مقررات تجارت جهانی برخوردار شوند غالباً قادر به چنین کاری نیستند... از ۱۳۴ عضو سازمان تجارت جهانی، ۲۹ عضو دارای نمایندگی در مقر این سازمان در ژنو نیستند. تعداد بسیار بیشتری حتی قادر به طرح دعاوی خود در سازمان تجارت جهانی نیستند» (اکونومیست، ۲۵ سپتامبر، ۱۹۹۹، ص ۸۹). متن هر دو تحقیق در اینترنت به ترتیب به عنوان تحقیق کاری ۷ در <http://wkpapr/index.htm> و www.agecon.purdue.edu/gtap/ و تحقیق کاری ۲۲۱۵ در workpapers.nsf/research/ و wbln0018.worldbank.org وجود دارد.

روند دائماً در حال افزایش نابرابری اقتصادی جهانی مدتهای مدیدی استمرار داشته و سابقه آن به عصر استعمار می‌رسد. «شکاف درآمد بین یک پنجم جمعیت ساکن در ثروتمندترین کشورهای جهان و یک پنجم جمعیت ساکن در فقیرترین نقاط جهان در سال ۱۹۹۷ برابر با ۷۴ به ۱ بود که از ۶۰ به ۱ در سال ۱۹۹۰ و ۳۰ به ۱ در سال ۱۹۶۰ به این رقم افزایش یافته است». برآورد های قدیمی برابر با ۱۳ به ۱ در سال ۱۹۱۳ و ۷ به ۱ در سال ۱۸۷۰ و ۳ به ۱ در سال ۱۸۲۰ بوده است (برنامه عمران ملل متحد ۱۹۹۹، ص ۳). در این رابطه دوران بعد از جنگ سرد عملاً تداوم یک روند بسیار طولانی مدت بوده است. اما آنچه که در این دوره کاملاً جدید بوده است، توان کشورهای غنی در عملی ساختن کاهش گسترده و سریع فقر شدید است. رقم ۱/۵ میلیارد انسان شدیداً فقیر می‌تواند ترسناک باشد. اما نابرابری اقتصادی اکنون به حدی افزایش یافته است که این ربع جمعیت بسیار فقیر بشریت - با درآمد سرانه سالیانه ۱۰۰ دلار و جمعاً درآمد ۱۵۰ میلیارد دلار^۱ - فقط حدود نیم درصد از کل محصول جهان را تولید می‌کند. اصلاحاتی که درآمد این گروه را به دو و یا حتی سه برابر برساند هیچگونه تأثیر جدی بر تولید ناخالص ملی کشورهای دارای درآمد بالا که بالغ بر ۲۲۹۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ بود (درآمد سرانه ۲۵۷۳۰ دلار در سال) نخواهد داشت.^۲ برای اولین بار در تاریخ بشر امحاء گرسنگی و بیماریهای قابل پیشگیری بدون هر گونه ناراحتی برای سایرین - علی‌الخصوص با توجه به اینکه کشورهای دارای درآمد بالا دیگر با هیچگونه خطر نظامی مواجه نیستند - از نظر اقتصادی کاملاً ممکن شده است. تبعات اخلاقی همه این مطالب ظاهراً کاملاً آشکار است: ما باید راهی برای خروج این جمعیت کثیر، که بدون توسل به زور نیز به آن دسترسی داریم، از فقر پیدا کنیم. وقتی مامی توانیم میلیونها نفر را از چنگال گرسنگی، بیماری و مرگ زودرس برهانیم، کشورهای ثروتمند نباید مثل ایالات متحده بعد از کنفرانس سران درباره مواد غذایی بر سر ۳/۴ میلیارد دلار هیاهو به پا کنند. در عوض ما باید راضی به صرف یک درصد تولید ناخالص ملی خود (۲۲۹ میلیارد دلار در سال) و یا حتی اگر بتوانیم صرف دو درصد آن به طور خاص برای امحاء فقر باشیم. ما باید این پول را به نحوی هزینه کنیم که دسترسی فقرا، به ویژه کودکان فقیر، را به غذا، مسکن، واکسن، آب سالم، مراقبتهای اولیه بهداشتی و درمانی،

۱. این ارقام از میانگین ارزش خط فقر بین‌المللی (قدیمی) که من در مطالب قبلی آن را ۱۴۵ دلار برآورد کرده‌ام استنتاج شده‌اند. باید به این واقعیت توجه شود که فقرا به طور متوسط ۳۱ درصد زیر این خط زندگی می‌کنند (راوالیون و چن ۱۹۹۷، ص ۳۷۶).

۲. سی و چهار کشور دارای بالاترین درآمد شامل ۱۴/۹ درصد کل جمعیت و ۷۸/۴ درصد مجموع تولید ناخالص ملی جهان هستند (بانک جهانی ۲۰۰۰، ص ۲۷۵). توجه نمایید که «۲۰۰ نفر ثروتمندترین افراد جهان طی چهار سال منتهی به سال ۱۹۹۸ دارایی خالص خود را به بیش از دوبرابر یعنی به بیش از ۱ تریلیون (۱۰۰۰ میلیارد دلار) رساندند. داراییهای سه نفر ثروتمند اول جهان بیش از مجموع تولید ناخالص ملی همه کشورهای عقب‌افتاده و ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت آنهاست» (برنامه عمران ملل متحد ۱۹۹۹، ص ۳). «هزینه لازم برای دستیابی و تداوم آموزش برای همه، مراقبتهای بهداشتی اولیه همگانی، مراقبتهای بهداشتی زایمان برای همه زنان، تغذیه مناسب برای همه و آب سالم و بهداشت اولیه همگانی... کمتر از ۴٪ مجموع ثروت ۲۲۵ نفر ثروتمند اول جهان است» (برنامه عمران ملل متحد ۱۹۹۸، ص ۳۰).

تحصیلات ابتدایی، برق، جاده و قطار تضمین کنیم تا بتوانند در اقتصاد نوین جهانی معاش خود را تأمین کنند. وقتی ما می‌توانیم با چنین هزینه اندکی برای خودمان زندگی میلیونها نفر را دگرگون کنیم نباید از انجام این تلاش خودداری کنیم. این فواخون ضمن آنکه از نظر همبستگی بیشتر در انجام کاری که ما را به آن فرامی‌خواند کاملاً منطقی است، دارای مبانی گمراه‌کننده‌ای است. این گزاره افراد را به انجام یک تکلیف مثبت برای محافظت دیگران از آسیبها و خطرات بزرگ مشروط به انجام آن با هزینه کم فرامی‌خواند.^۱ من تردیدی در اینکه ما چنین وظیفه‌ای از نظر اخلاقی داریم ندارم و این تکلیف مستلزم آن است که ما برای کاهش فقر تلاشی جدی به عمل آوریم. اما در عین حال وانمود کردن شکست فعلی و آینده (قابل پیش‌بینی) ما در انجام این تلاش به عنوان یک بی‌رحمی گمراه‌کننده است. ما تماشاچیان ناظر بر فقر اجانبی که ریشه فقر آنها ارتباطی با ماندارد نیستیم. در واقع حد اقل سه ارتباط کاملاً مهم اخلاقی بین ما و فقرای جهان وجود دارد. اول اینکه وضعیت اجتماعی آغازین آنها و ما از یک فرایند تاریخی واحد که مشحون از اعمال خلاف گسترده بود ظهور کرد. همان بی‌عدالتی تاریخی که شامل قتل عام، استعمار و برده‌داری بود نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین فقر آنها و بهروزی ما ایفا می‌کند. ثانیاً، آنها و ما هر دو متکی به یک منبع طبیعی واحد هستیم که آنها بدون هر گونه جبران خسارت از منافع آن محروم شده‌اند. کشورهای غنی و نخبگان جهان در حال توسعه مشترکاً این منابع را بر اساس شرایط مورد قبول طرفین به نحوی بین خود تقسیم می‌کنند که مقدار کافی و مناسبی برای اکثریت بشریت باقی نمی‌ماند. ثالثاً، آنها و ما در یک نظام اقتصادی واحد جهانی که به شدت متمایل به استعمار و حتی وخیمتر کردن نابرابری اقتصادی جهانی است، مشترکاً زندگی می‌کنیم.^۲

با توجه به این رابطه‌ها، قصور ما در انجام یک تلاش جدی برای کاهش فقر می‌تواند صرفاً یک کار بی‌رحمانه نباشد بلکه در عوض ممکن است فعالیت شدید برای فقیرسازی، گرسنگی و کشتار میلیونها انسان بی‌گناه با ابزار اقتصادی باشد. مطمئناً، نیت ما وارد کردن این آسیبها نیست و بنابراین ما همتای استالین نیستیم که از سیاستها و نهادهای اقتصادی برای بیچاره کردن و کشتن بخشهایی از جمعیت که دشمن رژیم اتحاد جماهیر می‌شمرده استفاده می‌کرد. ما شاید در هنگام تدوین نظام نوین اقتصاد جهانی در اواخر دهه ۱۹۸۰ حتی این آسیبها را پیش‌بینی هم نمی‌کردیم. اکنون که از این آسیبها مطلع هستیم، موفقیت اخلاقی ما بیشتر شبیه موفقیت مائوتسه تونگ در ۱۹۵۹ شده است. مائویش‌بینی نمی‌کرد که «جهش بزرگ به پیش» او که در سال ۱۹۵۸ آغاز شد عملاً باعث تشدید فقر در چین می‌شود. اما وقتی آثار این سیاستها در قحطی بزرگ سالهای ۶۲ - ۱۹۵۹ نمایان شد او همچنان به سیاستهای خود ادامه داد و از قبول کمک خارجی هم سرباز زد. بیست تاسی میلیون چینی در نتیجه این قصور اخلاقی از میان رفتند. تداوم ساختارها و سیاستهای فعلی اقتصاد جهانی بدون تعدیل‌های لازمه، شکست اخلاقی مشابهی را در پی خواهد داشت. قبلاً ما دلایلی داشتیم که بیانه‌های

۱. مشکل گرسنگی جهانی غالباً با این عبارات طرح شده است مثلاً در سینگر (Singer) ۱۹۷۲ و اونگر (Unger) ۱۹۹۶.
 ۲. برای شرح تفصیلی این سه رابطه ر. ک: پاگ (Pogge) ۱۹۹۸.

مکرر خود را باور کنیم که بنای نوین اقتصاد جهانی دیگر بار تولید فقر را در پی نخواهد داشت. بنابراین شاید ما فقط مرتکب یک اشتباه سهوی و غیرقابل سرزنش شده باشیم. اما باید به یاد داشته باشیم که این اشتباه، اشتباه ما بوده است و نباید از این پس اجازه دهیم که این اشتباه باز هم دهها میلیون نفر را در جهان در حال توسعه به کام مرگ بکشد.

تقاضا برای ترجم بیشتر در مواجهه با گرسنگی جهانی مطلبی است که سیاستمداران، دیپلماتها، بانکداران بین‌المللی، و اقتصاددانان بیشتر مایل به طرح آن هستند. حتی بیشتر آنها با چنین درخواستی موافقت دارند و تقصیر شکست ما در انجام چنین کاری را به گردن سیاستمداران، دیپلماتها، بانکداران، اقتصاددانان دیگر و یا رأی‌دهندگان می‌اندازند. بر عکس آن، این مطلب که مسؤلیت علی و اخلاقی تداوم - و حتی تشدید - گرسنگی جهان به گردن سیاستهای اقتصادی ما و نهادهای اقتصادی جهانی تحمیل شده از سوی ماست به ندرت توسط روشنفکران و سیاستمداران معتبر در جهان توسعه یافته مطرح شده است. با این حال این اندیشه مخرب نقش مهمی را ایفا می‌کند زیرا نظریه‌پردازان فقر و عدالت، آگاهانه یا ناآگاهانه، انرژی فکری زیادی را برای پنهان کردن این اندیشه و سه رابطه حامی آن صرف می‌کنند. با تمرکز بر رابطه سوم از این سه رابطه من مایلم بطور خلاصه برخی تحریفات حاصله از علاقه به مبهم‌سازی نقش نظام نوین اقتصاد جهانی در تداوم و تشدید فقر را نشان دهم.

یک نمونه بسیار بارز از این تحریفات در آثار فلسفی کار جان رولز است. رولز در بحث نظام اقتصادی در یک جامعه و احد توجه زیادی به این واقعیت می‌کند که همکاری اقتصادی می‌تواند دارای ساختارهای مختلفی باشد و اینکه این ساختارهای بدیل دارای تمایلات توزیعی متنوعی هستند (با رولز ۱۹۹۶، صص ۶۷ - ۶۸ مقایسه شود). در واکنش با این واقعیت، او نه تنها تأکید می‌کند که شکل دهی و بازسازی نظام اقتصادی ملی باید توسط همه افراد بالغ از طریق یک فرایند سیاسی دموکراتیک کنترل شود، بلکه استدلال می‌کند که عدالت اقتضاء می‌کند که شهروندان نظام اقتصادی ملی را مد نظر قرار دهند که اصل اختلاف را نیز تأمین کند و به عبارت دیگر نظام اقتصادی را برگزینند که حضور نابرابری اجتماعی و اقتصادی را تا حد بهینه‌سازی پایستریترین موقعیت اجتماعی - اقتصادی، مجاز می‌شمارد (رولز ۱۹۹۹b، بخشهای ۱۱، ۱۲ و ۱۷).

آنچه که در مورد یک نظام اقتصادی داخلی درست باشد مطمئناً در مورد یک نظام اقتصادی بین‌المللی نیز صدق می‌کند: راههای بدیل سازماندهی همکاری اقتصادی جهانی دارای سمت‌گیرهای توزیعی متنوعی هستند و بویژه از نظر مساعدت یا ممانعت توسعه اقتصادی در فقیرترین کشورها و مناطق با یکدیگر اختلاف دارند. رولز در بحث اخیر خود درباره عدالت بین‌المللی این نکته را در آنجا که خواستار تصحیح هر گونه «اثر توزیعی ناموجه» در سازمانهای تعاونی می‌شود (رولز ۱۹۹۹a ص ۴۳) ظاهراً بطور گذرا تأیید می‌کند. اما این درخواست مبهم را چگونه باید مشخص کرد؟ رولز «استانداردهای منصفانه تجاری برای آزاد و رقابتی نگهداشتن بازار» را تصدیق می‌کند (رولز ۱۹۹۹a ص ۴۳) - اما همانطور که خود او تأکید می‌کند بازارهای آزاد و رقابتی کاملاً با نابرابریهای عظیم و دائماً در حال تراشد سازگارند.

آنچه که لازم است انجام شود ارزیابی نظام‌های بدیل اقتصاد جهانی برحسب آثار توزیعی آنهاست، درست همانطور که اصل اختلاف خود او به ارزیابی راه‌های بدیل سازماندهی اقتصاد ملی می‌پردازد. اما در مورد اقتصاد بین‌المللی او چنین اصلی را به عنوان یک اصل «فاقد هدف و نقطه اتمام» به صراحت رد می‌کند (رولز ۱۹۹۹a ص ۱۹ - ۱۱۵). او همچنین هرگونه قیاس نظام بین‌المللی با فرایند دموکراتیک را که، لاقبل به لحاظ نظری، به اکثریت شهروندان در جامعه لیبرال اجازه بازسازی نظام اقتصادی در صورت تمایل بیش از حد به ثروتمندان را می‌دهد، رد می‌کند.

جامعه خلقهای رولز هم مانند نظام اقتصاد جهانی فعلی با چانه زنی‌های آزاد شکل می‌گیرد.^۱ اما، با توجه به تأکید رولز بر یک حد اقل جهانی، یک اشکال وجود دارد: «خلقها وظیفه دارند به خلقهای دیگری که شرایط نامساعد زندگی آنها اجازه برخورداری از یک رژیم عادلانه یا شرافتمندانه سیاسی و اجتماعی را نمی‌دهد، کمک کنند» (رولز ۱۹۹۹a ص ۳۷). این وظیفه غیرقابل اعتراض و بسیار با اهمیت است: اگر جوامع سعادت‌مند فعلی به آن احترام می‌گذاشتند، شیوع سوء تغذیه و امراض قابل علاج امروزه بسیار کمتر بود. اما تبدیل این وظیفه به تنها اشکال توزیعی نهادهای اقتصادی جهانی غیرمنطقی است. چون جوامع سعادت‌مند و قدرتمند، نظام اقتصادی جهانی منحرفی را تحمیل می‌کنند که به رشد اقتصادی جوامع فقیر آسیب وارد و قدرت چانه‌زنی آنها را مدام تضعیف می‌کند، نمی‌توان گفت که این تحمیل به دلیل آنکه جوامع سعادت‌مند این جوامع فقیر را از فقر و افتادن به پایینتر از آن حد اقل نگهداری می‌کنند، عمل صحیحی است. به علاوه، تبدیل این وظیفه به تنها اشکال توزیعی باعث گمراهی ما در درک بی‌عدالتی وضعیت موجود به عنوان کمک ناکافی به جوامع فقیر می‌شود، در حالی که در واقع این نظام منحرف جهانی تحمیلی است که باعث تشدید نابرابریهای بین‌المللی و دشوارتر کردن کسب یک سهم نسبی از رشد اقتصادی جهانی برای جمعیت‌های ضعیف و فقیر می‌شود.

به این سبب رولز نقش علی مهم نظام اقتصاد جهانی را در بازتولید فقیر و نابرابری پنهان می‌سازد و اظهار می‌دارد که هر جامعه‌ای به تنهایی مسئولیت تعیین جایگاه خود در سلسله مراتب اقتصادی را به عهده دارد: «علل ثروت یک ملت و اشکال آن در فرهنگ سیاسی آن و در سنتهای دینی، فلسفی و اخلاقی نگهدارنده ساختار اصلی آن و نیز در پشتکار و زمینه تعاون اعضای آنکه همه آنها بواسطه فضایل سیاسی آنها پشتیبانی می‌شود نهفته است... سیاست جمعیتی (تنظیم خانواده) کشور نیز دارای اهمیت حیاتی است» (رولز ۱۹۹۹a ص ۱۰۸). وی می‌افزاید که به این ترتیب یک جامعه می‌تواند در اثر رشد جمعیت زیاد یا سرمایه‌گذاری کم دچار فقر شود (رولز ۱۹۹۹a، صص ۱۸ - ۱۱۷)، و در هر حال «اگر تأمین نباشد می‌تواند به افزایش پس‌انداز ادامه دهد، و اگر این کار ممکن نباشد می‌تواند از اعضای دیگر جامعه خلقها وام بگیرد» (رولز ۱۹۹۹a ص ۱۱۴). تفسیر رولز از عدالت بین‌المللی به این طریق کاری جز پنهان کردن این مسأله که نظام اقتصاد جهانی تحمیلی ما از طریق ایجاد مانع شدید در برابر توسعه اقتصادی در فقیرترین مناطق، به فقرا آسیب وارد

۱. قانون دوم و سوم او می‌گوید: «خلقها باید به پیمانها و تعهدات خود عمل کنند» و «خلقها برابری و در زمره متعاهدین موافقتنامه‌هایی قرار می‌گیرند که آنها را متعهد می‌سازد» (رولز ۱۹۹۹a ص ۳۷).

می‌کند و بنابراین ناعادلانه است انجام نمی‌دهد، تحریفهای مشابهی نیز در آثار اقتصادی دیده می‌شود. بانکداران و اقتصاددانان بین‌المللی ما می‌گویند که نظام اقتصاد جهانی ما بسیار عالی است و اعتراض علیه آن (در سیاتل و واشنگتن) در واقع آسیب زدن به فقر است.

همین بانکداران و اقتصاددانان از ترس آنکه کسی به عدم اطلاع یا عدم توجه کافی ایشان مظنون شود، از سر وظیفه‌شناسی درباره وضعیت دهشتناک فقر و عدم پیشرفت آنان داد سخن می‌دهند.^۱ پس چرا این نظام اقتصاد جهانی طراحی شده با این همه ملاحظه محبت‌آمیز نسبت به فقرای جهان وضعیت آنان را بهبود نمی‌بخشد؟ پاسخ رسمی یکسان است: برای اینکه دولت‌های ایشان در کشورهای در حال توسعه سیاستهای بهینه را تعقیب نمی‌کنند. بانکداران و اقتصاددانان ما بر سر این سیاستهای بهینه و در نتیجه بر سر چگونگی تفصیل ادعای مشترک خود با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

افراد آزادیخواه تر دست راستی، داستان «ببرهای آسیا» - هنگ کنگ، تایوان، سنگاپور و کره جنوبی - را به عنوان نمونه چگونگی ناپدید شدن فقر و فلاکت در د ولتهایی که رشد بنگاههای آزاد را همراه با حداقل مالیات و مقررات مجاز می‌سازند، بازگو می‌کنند. افراد سوسیال دموکرات، داستان ایالت کراالا در هند را که ستاد ارای دولتی سوسیالیست بوده، به عنوان نمونه چگونگی امحاء فلاکت حتی در سطوح با درآمد پایین، مشروط به تلاش جدی دولتها برای این هدف، بیان می‌کنند.^۲

داستانها متفاوت است اما نتیجه یکی است: هر کشوری با سیاستهای صحیح می‌تواند در طول زمان نیازهای اساسی ملت خود را تأمین کند؛ بنابراین، اشکالی در نظام اقتصاد جهانی فعلی وجود ندارد.

این داستانها دارای صدایی مشابه صدای داستانهای هوریشیو آلگر است که غالباً برای بزرگداشت کاپیتالیسم لجام گسیخته آمریکایی درست قبل از «طرح نوین» (New Deal) به آنها استناد می‌شد: در آمریکا حتی یک کارگر مزرعه هم می‌تواند ثروتمند شود.^۳ آنچه که در این بزرگداشتها نادیده انگاشته می‌شود این سؤال حیاتی است که چرا تقریباً همه این قهرمانان با آنکه (فرضاً) دارای امکان موفقیت هستند شکست می‌خورند. اگر این سؤال پرسیده شود، د و پاسخ واضح و مکمل یکدیگر وجود دارد. اولاً، آنچه که برای هر فرد ممکن است می‌تواند برای همه ممکن نباشد. به رغم آنکه هر

۱. بانک جهانی اخیراً با شصت هزار فقیر در کشورهای در حال توسعه مصاحبه کرده و بخشهایی از پاسخهای آنها را تحت عنوان «صدای فقرا» در سایت الکترونیکی خود منتشر کرده است. همانطور که دیدیم (پانوشت ش ۲، ص ۹۱) همین بانک جهانی با پایین آوردن بی‌سروصدای خط فقر تعداد آنها را کاهش داده است.

۲. آمارتیا سن به کراالا در بسیاری از نوشته‌های خود اشاره کرده است و اشاره به این ایالت امروزه در ادبیات مربوطه رایج شده است (مثلاً رولز ۱۹۹۹ا ص ۱۱۰).

۳. هوریشیو آلگر (۱۸۳۲-۹۹) یک نویسنده موفق آمریکایی در نوشتن داستان درباره ثروتمند شدن پسر بچه‌های فقیر بود.

بچه کارگر مزرعه‌ای در دنیای داستانهای آلگرمی توانست به یک میلیونر تبدیل شود، موفقیت در این کار جز برای تعداد بسیار محدودی غیرممکن شد. بنابراین عملاً می‌توان گفت که هر پسر بچه‌ای که شکست خورد باید خود را مقصر بشمارد چون می‌توانست موفق شود. اما تقصیر این واقعیت را که بیش از ۹۹ درصد این پسر بچه‌ها شکست می‌خورند، نمی‌توانیم به گردن این بچه کارگرهای مزارع بیندازیم. در نظامی که به آن صورت وجود داشت این بچه کارگر نمی‌توانستند انفراداً یا جمعاً این واقعیت را تغییر دهند.

در مورد بیکاری نیز وضعیت مشابه است یعنی نمی‌توان از این واقعیت که هر فرد مایل به کار می‌تواند کار پیدا کند، نتیجه گرفت که همه این افراد می‌توانند کار پیدا کنند. وضعیت کشورهای فقیر نیز عیناً مشابه همین مطلب است. یک فضای سودآوری در اقتصاد جهانی وجود داشت (تکنولوژی بهتر نسبت به سایر کشورهای فقیر و هزینه کار پایینتر نسبت به اکثر کشورهای توسعه یافته) که بزرگ‌ترین آسیا از آن بهره‌برداری کردند، اما اگر تعداد کثیری از کشورهای فقیر برای اشغال این فضا یکبار هجوم می‌آوردند، این فضا دیگر سودآور نمی‌شد.

ثانیاً، ممکن است برای عدم انجام تلاش لازم از سوی عوامل ذیربط دلایل تشکیلاتی وجود داشته باشد. اکثر بچه‌های کارگر مزارع شاید به علت رشد در شرایط فقر مفرط و ابتلا به آثار پایدار سوء تغذیه و بیماری در کودکی یا مدارس بدوی نابودکننده، آرزوها، شهامت و قدرت ابتکار خود را از دست داده باشند. در مورد دولتهای کشورهای فقیر غالباً مشکل فقط عدم توانایی نیست، بلکه عدم تمایل به کاهش فقر داخلی نیز هست. با این حال این عدم تمایل، که فساد مزمن بسیاری از دولتهاست، نشان نمی‌دهد که نتوان سابقه این فقر را به نظام اقتصاد جهانی موجود نسبت داد. برعکس، تفوق فساد رسمی می‌تواند فی‌نفسه از سیاستهای اقتصادی ما، از نظام اقتصاد جهانی تحمیلی ما، و از نابرابریهای بی‌حد و حصر بین المللی اثبات شده طی دو قرن گذشته ناشی شده باشد. بهتر است در باره این نکته کمی بیشتر توضیح دهیم.

یک مصداق بارز فساد ارتشاء است. رشوه در کشورهای در حال توسعه یک عامل تعیین کننده در اعطاء قراردادهای پیمانکاری است که در نتیجه ضررهای خیره‌کننده‌ای به بار می‌آورد. بخشی از این ضررها به علت آن است که رشوه در «درون قیمت» داده می‌شود: به عبارت دیگر پیشنهاد دهندگان باید قیمت خود را بالا ببرند تا با دریافت پول کافی قادر به پرداخت رشوه شوند. ضررهای دیگری هم از غیر رقابتی شدن پیشنهاد دهندگان که می‌دانند مبلغ رشوه بیش از قیمت پیشنهادی در موفقیتشان مؤثر است، ناشی می‌شود. بزرگترین ضررهای این کار شاید از این واقعیت ناشی شود که مقامات رشوه بگیر توجه چندانی نمی‌کنند که کالا یا خدماتی را که برای کشور خود خریداری می‌کنند دارای کیفیت خوبی است یا نه و اینکه اصلاً مورد نیاز است یا نیست. بسیاری از چیزهایی را که کشورهای در حال توسعه طی سالهای گذشته وارد کرده‌اند استفاده چندانی برایشان نداشته است و حتی با افزایش تخریب محیط زیست یا خشونت (رشوه خصوصاً در معاملات اسلحه غالب است) برایشان مضر هم بوده است. بنابراین، آیامی‌توان نتیجه گرفت که تقصیر فقر در جوامع در

حال توسعه به گردن تحمل فساد توسط این جوامع و رشوه‌گیری رهبران آن است؟

این واقعیت که کشورهای توسعه یافته نه تنها به شرکتهای خود اجازه پرداخت رشوه بلکه کسر کردن مبلغ رشوه پرداختی از مالیات راداده اند، نتیجه‌گیری ساده فوق را مخدوش می‌سازد. این کشورها با فراهم کردن انگیزه‌های مالی و پشتیبانیهای غیرمادی نقش مهمی را در اشاعه و تحکیم فرهنگ فساد در جوامع در حال توسعه ایفا کرده اند. خوشبختانه این نقش اکنون در حال پایان یافتن است. اولین گام مهم در این راستا «قانون مفاسد خارجی آمریکا در سال ۱۹۷۷» بود که پس از برملا شدن پرداخت مبلغ ۵ میلیون دلار رشوه توسط شرکت لاکهید، نه به یک سلطان جهان سوم، بلکه به کاکویی تاناکا نخست وزیر ژاپن به تصویب رسید. بیست سال طول کشید تا آنکه سی و دو کشور ثروتمند به میزبانی سازمان اوئی.سی.دی. (OECD) و تحت فشار افکار عمومی ایجاد شده توسط یک سازمان غیردولتی (شفافیت بین المللی) «معاهده مبارزه با پرداخت رشوه به مقامات خارجی در معاملات تجاری بین المللی» را که آنها را به کفتری نمودن پرداخت رشوه به مقام خارجی ملزم می‌کرد، امضا کنند.^۱ باید دید که آیا این معاهده تلاشهای اجرایی لازم را برای کاهش ارتشاء و سست کردن ریشه‌های عمیق فرهنگ فساد رایج در بسیاری از کشورهای در حال توسعه پدید خواهد آورد یا نه.

با بررسی نخبگان حاکم در بسیاری از کشورهای در حال توسعه می‌توان حدس زد که آنها حتی اگر رشوه از خارجیان دریافت نکرده باشند، حداکثر تلاش خود را برای ثروتمند شدن به کار بسته و حداقل تلاش را برای امحاء فقر در کشورهايشان به عمل آورده باشند. بسیاری از این کشورها تواتر استند و واقعاً به یک نظام دموکراتیک تبدیل شوند و بنابراین حکام آنها می‌توانند علیرغم مخالفت اکثریت وسیع جمعیتهايشان با توسل به زور در قدرت باقی بمانند. آیا این موضوع هم آن بیش را تأکید می‌کند که بالاخره تقصیر فقر موجود در کشورهای در حال توسعه به گردن خودشان است؟ برای نشان دادن اشکال این نتیجه‌گیری، یک ویژگی بسیار برجسته نهادینه جهانی را بررسی کنیم: هر گروهی که کنترل بخش بزرگتری از ابزار اعمال قدرت در یک کشور را به دست داشته باشد - صرف نظر از اینکه آن گروه چگونه به قدرت رسیده باشد و چگونه این قدرت را اعمال می‌کند و یا امکان موافقت یا مخالفت جمعیت تحت حاکمیت آن چقدر است - از نظریین المللی دولت مشروع محدوده ارضی و ملت این کشور به رسمیت شناخته می‌شود. اینکه گروه اعمال کننده قدرت مؤثر از نظریین المللی به رسمیت شناخته می‌شود صرفاً به این معنا نیست که ما آن را در مذاکرات

۱. این معاهده از ماه فوریه ۱۹۹۹ به اجرا در آمد و نهایتاً نیز بیست و شش کشور عضویت در آن را به تصویب رساندند.

(< <http://www.oecd.org/daf/nocorruption/annex2.htm> >; < <http://www.oecd.org/daf/nocorruption/links.htm> >)

ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، زلاندنو و پرتغال از جمله کشورهایی هستند که هنوز این معاهده را تصویب نکرده‌اند.

شرکت می‌دهیم، بلکه به این معناست که ما حق این گروه را برای اقدام به نیابت از ملت تحت حاکمیت آن می‌پذیریم و علاوه بر آن، و مهمتر از آن، این امتیاز را به آن می‌دهیم که آزادانه به نام آن کشور وام بگیرد (امتیاز وام‌گیری بین‌المللی) و آزادانه منابع طبیعی آن کشور را مصرف کند (امتیاز منابع بین‌المللی).

امتیاز وام‌گیری شامل قدرت تحمیل تعهدات حقوقی معتبر بین‌المللی به کشور بطور کل نیز هست. هر دولت جانشینی که از پرداخت دیون ایجاد شده توسط یک سلف فاسد، خشن، غیردموکراتیک، غیرقانونی، ظالم و غیرمردمی خودداری کند، به شدت توسط بانکها و دولتهای سایر کشورها مجازات خواهد شد. حداقل تنبیه آن است که این دولت با محروم شدن از بازارهای مالی بین‌المللی، امتیاز وام‌گیری خود را از دست خواهد داد. بنابراین، چنین امتناعی بسیار نادر است چون دولتها حتی آنها که در پی یک گسست کامل با گذشته انتخاب شده اند مجبور به بازپرداخت دیون سلف بدکار خود هستند.

امتیاز وام‌گیری بین‌المللی دارای سه تأثیر منفی با اهمیت در رعایت حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه است. اولاً، این امتیاز وام‌گیری دولتهای تخریب‌گر را تسهیل می‌کند. این دولتها اگر خود به تنهایی، به جای کل کشور، متعهد به بازپرداخت وامها بودند قادر به دریافت این همه پول و به این ارزانی نبودند. به این طریق، امتیاز وام‌گیری به چنین دولتهایی کمک می‌کند که حتی برخلاف نارضایتی و مخالفت تقریباً عمومی در قدرت باقی بمانند. ثانیاً، امتیاز وام‌گیری بین‌المللی دیون غالباً هنگفت اسلاف فاسد رژیمهای دموکراتیک را بر آنها تحمیل می‌کند. این دیون به این طریق ظرفیت چنین دولتهای دموکراتیک را برای اجرای اصلاحات ساختاری و دیگر برنامه‌های سیاسی تهی می‌سازد و در نتیجه این دولتها کمتر از آنچه که می‌توانند موفق و باثبات می‌شوند.^۱ ثالثاً، امتیاز وام‌گیری بین‌المللی انگیزه‌ای برای کودتا فراهم می‌کند: هر کسی که موفق به تحت کنترل در آوردن بیشترین میزان ابزار اعمال خشونت شود، امتیاز وام‌گیری را نیز به عنوان یک پاداش مضاعف به دست می‌آورد. امتیاز منابع بین‌المللی که یک گروه در قدرت از آن بهره می‌برد بسیار بیشتر از رضایت صرف ما با کنترل مؤثر منابع طبیعی کشور مربوطه توسط آن گروه است. این امتیاز شامل قدرت اعمال نقل و انتقال معتبر و قانونی مالکیت این منابع است. بنابراین شرکتی که این منابع را از خانواده‌های سعودی یا سوهارتو، یا از موبوتو یا ثانی آباکا خریداری کرده به این طریق قانوناً در همه جهان مالک مشروع این منابع شناخته می‌شود و البته عملاً هم هست. این یکی از ویژگیهای بارز نظام نهادینه بین‌المللی است. گروهی که بر نگهبانان فائق می‌شود و کنترل ابزار را به دست می‌گیرد می‌تواند مقداری از کالاها را در عوض دریافت پول به سایرین تحویل دهد. اما مالخری که به سارقان پول پرداخت می‌کند مالک کالاها می‌شود بلکه فقط متصرف آنها می‌شود.

حال وضعیت این گروه را با وضعیت گروهی که بر یک دولت منتخب غلبه می‌کند و کنترل کشور را به دست می‌گیرد

۱. این تأثیر در رژیمهای خودکامه‌ای که به همین ترتیب مسؤل پرداخت دیون اسلاف دموکراتیک خود می‌شوند، به نحوی کاهش داده می‌شود.

مقایسه کنید. این گروه هم می‌تواند، مثل گروه قبلی، بخشی از منابع طبیعی کشور را در ازای دریافت پول به دیگران منتقل کند. اما در این مورد خریدار فقط تصرف مال خریداری شده را به دست نمی‌آورد بلکه همه حقوق و اختیارات مالکیت را که محافظت و اجرای آنها توسط دادگاهها و پلیس سایر کشورها مفروض است - و عملاً هم اجرامی شود - نیز به دست می‌آورد. پس، امتیاز منابع بین المللی معادل قدرت اعطاء حق مالکیت معتبر بین المللی بر منابع طبیعی کشور است.

امتیاز منابع بین المللی در بسیاری از کشورها ی فقیر که بخش منابع طبیعی غالباً بخش عمده ای از اقتصاد ملی آنها را تشکیل می‌دهد، دارای آثار فاجعه‌باری است. هر کس که بتواند با هر وسیله ای در این کشورها به قدرت برسد می‌تواند با خرید اسلحه و سرباز مورد نیاز خود از محل درآمد حاصل از صادرات منابع طبیعی (و و امهایی که به نام کشور در خارج اخذ می‌کند) به حکومت خود، حتی با وجود مخالفت‌های گسترده عمومی، ادامه دهد. این واقعیت به نوبه خود انگیزه قدرتمندی را برای کسب غیردموکراتیک قدرت سیاسی و اعمال غیرمسئولانه آن در این کشورها فراهم می‌کند. امتیاز منابع بین المللی همچنین انگیزه قدرتمندی را برای فاسد کردن مقامات این کشورها که، صرف نظر از حکومت بد خود منابع دیگری برای فروش و پول برای خرج کردن دارند، توسط خارجی‌ان فراهم می‌کند. حال می‌توان ملاحظه کرد که چگونه سابقه زنجیره علی بومی - فقر مداوم معلول دولت فاسد معلول ثروت منابع طبیعی - به امتیاز منابع بین المللی باز می‌گردد. به علت وجود این امتیاز، کشورهای در حال توسعه غنی از نظر منابع طبیعی بیشتر در معرض وقوع کودتا و جنگ‌های داخلی قرار دارند و به همین دلیل نیز بیشتر در معرض حکومت‌های فاسد هستند و به همین دلیل - علیرغم برخورداری از ثروت طبیعی قابل توجه - کاهش فقر در این کشورها اگر اصلاً رخ دهد، بسیار به کندی صورت می‌گیرد.^۱

این مطالب خلاصه درباره رشوه‌خواری و امتیازهای و ام‌گیری و منابع بین المللی لااقل به اختصار چگونگی شکل‌دهی فرهنگ و سیاست‌های ملی در کشورهای فقیرتر و ضعیفتر توسط نظام جهانی فعلی مورد حمایت ما را نشان می‌دهد. این کار به چهار طریق ذیل انجام می‌شود: این نظام بطور قطعی بر اینکه چه نوع افرادی صاحب قدرت سیاسی در این کشورها شوند، این افراد با چه انگیزه‌هایی مواجه شوند، چه انتخاب‌هایی داشته باشند، و اینکه اجرای انتخاب‌های

۱. اقتصاددانان مدتهاست که از رابطه معکوس بین میزان ثروت طبیعی کشورهای در حال توسعه و نرخ رشد اقتصادی آنها (مشهور به بیماری هلندی) - که در نرخ رشد نسبتاً پایین کشورهای از نظر منابع طبیعی ثروتمندی چون نیجریه، کنیا، آنگولا، موزامبیک، زئیر، ونزوئلا، برزیل، عربستان سعودی، برمه، و فیلیپین در چهل سال گذشته بارز شده است - کاملاً آگاه بوده‌اند. اما روابط علی تبیین‌کننده این رابطه اخیراً بطور کامل درک شده است. مقایسه شود با ریکی لام و لئونارد وانتچکون، «استبداد به مثابه بیماری هلندی سیاسی»، تحقیق کاری، دانشگاه ییل، ۱۹ ژانویه ۱۹۹۹، این تحقیق بطور مشخص این فرضیه را تأیید می‌کند که رابطه علی بین ثروت طبیعی و رشد اقتصادی ضعیف بواسطه کاهش احتمال وجود دموکراسی برقرار می‌شود: «همه کشورهای نفتی یا کشورهای وابسته به منابع طبیعی در شمال آفریقا در انجام هرگونه اصلاحات سیاسی جدی با شکست مواجهند... غیر از آفریقای جنوبی، انتقال به دموکراسی فقط در کشورهای فقیر از نظر منابع طبیعی موفقیت‌آمیز بوده است» (ص ۳۱)، «یک درصد افزایش در میزان بخش منابع طبیعی موجب نیم درصد واحد کاهش در احتمال بقای رژیم‌های دموکراتیک می‌شود» (ص ۳۵).

آنها چه تأثیری بر هموطنان محروم‌شان داشته باشد، تأثیرگذار است. نظام جهانی ما با تداوم ستم و فساد و در نتیجه فقر ناشی از آن در جهان در حال توسعه، به طرق مختلف به زبان فقرای جهان کار می‌کند. اصلاً جای تعجب ندارد که این نظام نماینده کشورهای ثروتمند و قدرتمند است. دولت‌های این کشورها که وابسته به رأی و مالیات ما هستند به شدت تلاش می‌کنند تا مقررات را به نفع ما شکل دهند. البته فقرای جهان نیز دولت‌های خود را دارند. اما تقریباً همه آنها ضعیف‌تر از آن هستند که نفوذی واقعی در سازماندهی اقتصاد جهانی داشته باشند. مهم‌تر از آن، با توجه به وابستگی تداوم کار این دولت‌ها به نخبگان بومی و دولت‌ها و شرکتهای خارجی، انگیزه چندانی برای رسیدگی و توجه به نیازهای هموطنان فقیر خود ندارند. چنین حکامی - که می‌توانند منابع کشور را بفروشند، سلاح و سرباز مورد نیاز تداوم حکومت خود را بخرند، و ثروتهای شخصی هنگفت انباشته کنند - نظام جهانی را به همین شکلی که هست، دوست دارند، درست همانطور که ما هم دوست داریم. چون اگر، بطور مثال، حق مالکیت منابع طبیعی قابل اکتفا از حکام جابر نبود در آن صورت منابعی که ما برای واردات نیاز داریم کمیاب و در نتیجه گرانتر می‌شدند.

نتیجه باز هم این است که نقض حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه یک مشکل بومی نیست، بلکه مشکلی است که ما از طریق سیاستهایی که تعقیب می‌کنیم و نظام بین‌المللی که تحمیل می‌کنیم در آن نقش بسزایی داریم. بنابراین ما فقط دارای یک مسؤولیت ایجابی در رابطه با فقر جهانی، مثل «وظیفه مساعدت» رولز، نیستیم. بلکه مسؤولیت سلبی متوقف ساختن تحمیل نظام جهانی موجود^۱ و ممانعت و ترمیم لطمات مستمر آن به فقیرترین جمعیت جهان نیز به عهده ما است. با توجه به اینکه مسؤولیت ما سلبی است و با توجه به اینکه از این همه آسیب با هزینه ای اندک برای ما می‌توان جلوگیری کرد، کاهش فقر شدید جهانی باید اولویت اول اخلاقی ما باشد.

۱. این مطلب در بخش ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است: «همه افراد دارای حق برخورداری از نظام اجتماعی و بین‌المللی هستند که حقوق و آزادیهای مندرج در این اعلامیه بطور کامل در آن متحقق شده باشد.»

منابع

- Alexandratos, Nikos, ed. (1995). *۲۰۱۰ جزیره جزایر ساسخ خرنج اعدژرت*. Chichester, England: J. Wiley & Sons.
- Pogge, Thomas W. (1998). "A Global Resources Dividend." *درخص زندس ژر آخ رنخ خصس آرا*: edited by David A. Crocker and Toby Linden. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Ravallion, Martin, and Shaohua Chen. (1997). "What Can New Survey Data Tell Us about Recent Changes in Distribution and Poverty." *سحسحت عخذررنج آدرچا اعدژرت* 11, 357-82. Available at < WWW. Worldbank. org / htm1 / prddr / prdhome / peg / wps01 / poverty. pdf > .
- Rawls, John. (1996). *اڈخڈچرژح خبڈچع خص خذرنه*. New York: Columbia University Press. First published 1993.
- Rawls, John. (1999a). *اڈخڈررنج رسچر حخته*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Rawls, John. (1999b). *احص خص ژسب خورش ژر حخته*. Cambridge, MA: Harvard University Press. First edition published 1971.
- Singer, Peter, (1972). "Famine, Affluence, and Morality." *اژخچنخ اچخخس ز حرچ* 1, 229-43.
- Unger, Peter. (1996). *احص ررح و رراخر ررخصس ذذا ژسپ: حخآ عرخصس حه حرچ عخخ آخ رخصب*. Oxford University Press.
- United Nations Development Programme (UNDP). (1996). *سرحلذردحسحآ رچلسآ*. 1996. New York: Oxford University Press.
- United Nations Development Programme (UNDP). (1998). *سرحلذردحسحآ رچلسآ*. 1998. New York: Oxford University Press.
- United Nations Development Programme (UNDP). (1999). *سرحلذردحسحآ رچلسآ*. 1999. New York: Oxford University Press.

- United Nations Development Programme (UNDP). (2000). *سرحذردوحسماً رچذسأ*. مس ژرذحت 2000. New York: Oxford University Press.
- United States Department of Agriculture (USDA). (1999). *حورأ در رچذپ درخس حات اة*. Available at < <http://www.fas.usda.gov/80/icd/summit/usactplan.pdf>> .
- World Bank. (1999). *سرحذردوحسماً حذژرث*. 1999 / 2000. New York: Oxford University Press. Also available at < <http://www.worldbank.org/wdr/2000/fullreport.htm1>> .
- World Bank. (2000). *سرحذردوحسماً حذژرث*. 2000 / 2001. New York: Oxford University Press. Also available at < <http://www.worldbank.org/poverty/wdrpoverty/report/index.htm>> .
- World Health Organization (WHO). (1999). *مخس ذچجأ حذژرث حخة*. 1999. Geneva: WHO Publications. Also available at < <http://www.who.int/whr/1999>> .